



# اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۴۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای علی خالق‌پور

## مقدمه

یکی از مباحث مهم اصولی از دیدگاه شهید صدر که با مسئله شرط متأخر ارتباط تنگاتنگ دارد، مسئله واجب معلق است.

معلق در لغت به معنای آویزان شده و بسته شده، چنگ زنده به چیز دیگر است و منجز به چیز ثابت شده گویند. واجب معلق و منجز از جمله تقسیمات مطرح میان اصولیین است که، ظاهراً این اصطلاح از ابداعات مرحوم اصفهانی مؤلف کتاب فصول می‌باشد. چون قبل از ایشان چنین تقسیمی مطرح نبوده است.

واجب معلق، واجبی است که هنوز زمان اتیان آن فرا نرسیده است و به عقیده قائلین به واجب معلق، زمان وجوب، متقدم بر زمان واجب است.

در این درس به بررسی اجمالی دیدگاه منکرین واجب معلق و قائلین به آن خواهیم پرداخت و نظر شهید صدر را نیز مطرح خواهیم نمود.

یکی از دلایل مطرح شدن نظریه واجب معلق، حل مشکل مقدمات مفوته می‌باشد که در این درس اشاره کوتاهی به آن می‌نمائیم.

برای درک بهتر مباحث این درس، پیشنهاد می‌شود بحث مقدمات مفوته و شرط متأخر بازخوانی شود.

## متن درس

## زمان الوجوب و الواجب

لكل من الوجوب، أى الحكم المجعول و الواجب زمان، و الزمانان متطابقان عادة، فوجوب صلاة الفجر، مثلاً، زمانه الفترة الممتدة بين الطلوعين، و هذه الفترة هى بنفسها زمان الواجب، و يستحيل ان يكون زمان الوجوب بكامله متقدماً على زمان الواجب، لأن هذا معناه انه فى هذا الظرف الذى يترقب فيه صدور الواجب لا وجوب، فلا محرك للمكلف إلى الإتيان بالواجب، و هذا واضح. و لكن وقع البحث فى أنه، هل بالإمكان أن تتقدم بداية زمان الوجوب على زمان الواجب مع استمراره و امتداده و تعاصره بقاء مع الواجب؟.

و مثال ذلك: الوقوف بعرفات فانه واجب على المستطيع، و زمان الواجب هو يوم عرفة من الظهر إلى الغروب، و أما زمان الوجوب فيبدأ من حين حدوث الاستطاعة لدى المكلف التى قد تسبق يوم عرفة بفترة طويلة، و يستمر الوجوب من ذلك الحين إلى يوم عرفة الذى هو زمان الواجب.

و قد ذهب جماعة من الأصوليين إلى أن هذا معقول، و سموا كل واجب تتقدم بداية زمان وجوبه على زمان الواجب بالواجب المعلق، و حاولوا عن هذا الطريق ان يفسروا ما سبق من مسؤولية المكلف تجاه المقدمات المفوتة، و ذلك لأن الإشكال فى هذه المسؤولية كان يبتنى على افتراض ان الوجوب لا يحدث الا فى ظرف إيقاع الواجب، فإذا افترضنا ان الوجوب غير مشروط بزمان الواجب، بل يحدث قبله و يصبح فعلياً بالاستطاعة، فمن الطبيعى ان يكون المكلف مسئولاً عن المقدمات المفوتة قبل مجيء يوم عرفة، لأن الوجوب فعلى، و هو يستدعى عقلاً التهيؤ لامتناله.

و الصحيح ان زمان الواجب يجب ان يكون قيداً للوجوب، و لا يمكن ان يكون قيداً للواجب فقط، لأنه أمر غير اختياري، و قد تقدم ان كل القيود التى تؤخذ فى الواجب فقط يلزم ان تكون اختيارية، فبهذا نبرهن على أنه قيد للوجوب، و حينئذ فإن قلنا باستحالة الشرط المتأخر للحكم، ثبت ان الوجوب ما دام مشروطاً بزمان الواجب، فلا بد ان يكون حادثاً بحدوثه لا سابقاً عليه، لئلا يلزم وقوع الشرط المتأخر. و بهذا يتبرهن ان الواجب المعلق مستحيل. و أن قلنا بإمكان الشرط المتأخر جاز أن يكون زمان الواجب شرطاً متأخراً للوجوب، فوجوب الوقوف بعرفات يكون له شرطان:

أحدهما: مقارنة يحدث الوجوب بحدوثه، و هو الاستطاعة.

و الآخر: متأخر يسبقه الوجوب و هو مجيء يوم عرفة على المكلف المستطيع و هو حى، فكل من استطاع فى شهر شعبان مثلاً، و كان ممن سيجىء عليه يوم عرفة و هو حى فوجوب الحج يبدأ فى حقه من شعبان، و بذلك يصبح مسئولاً عن توفير المقدمات المفوتة له من أجل فعلية الوجوب.

## زمان وجوب و زمان واجب

هرکدام از واجب و وجوب برای خود زمانی دارند؛

زمان وجوب، یعنی وقتی که وجوب فعلیت می‌یابد و زمان واجب، یعنی زمان انجام واجب و وقتی که باید در آن واجب را انجام داد. معمولاً زمان واجب و زمان وجوب با یکدیگر هماهنگ هستند؛ یعنی باهم شروع شده و باهم تمام می‌شوند؛ مثل نماز ظهر که از زوال شمس فعلیت می‌یابد و وقت ادای آن هم از همین لحظه زوال شمس است.

سخن این است که آیا این دو زمان می‌توانند از هم منفک و مجزا شوند و لحظه آغاز یکی از این دو قبل از دیگری باشد. به طور مشخص آیا زمان وجوب می‌تواند مقدم بر زمان واجب باشد یا خیر؟

در پاسخ باید دو حالت را تصویر کنیم:

**حالت اول:** اینکه زمان وجوب کاملاً نسبت به زمان واجب، متقدم باشد؛ یعنی وقتی زمان وجوب تمام شد، زمان واجب آغاز گردد. این تصویر قطعاً ممکن نیست؛ زیرا نتیجه این تصویر آن است که در وقت فعلیت وجوب، زمان واجب نرسیده است تا مکلف بتواند این وجوب فعلی را امثال کند و زمان واجب هم زمانی است که دیگر وجوب، فعلیتی ندارد و زمان فعلیت وجوب سپری شده است و اگرچه می‌توان واجب را اتیان نمود اما چون وجوب از فعلیت افتاده است دیگر محرکی برای مکلف نمانده است تا او را وادار به اتیان کند پس در واقع، امثال بر او واجب نیست، چراکه امثال تکلیف فعلی، واجب است و امثال تکلیف، قبل و بعد از اتمام زمان فعلیت، واجب نیست.

**حالت دوم:** اینکه زمان وجوب تماماً بر زمان واجب مقدم نباشد، بلکه آغاز زمان وجوب، مقدم بر آغاز زمان واجب باشد و در زمان واجب، زمان وجوب امتداد داشته باشد.

مثالی که می‌توان مطرح کرد وجوب وقوف در عرفات است. بر مستطیع واجب است در ظهر روز نهم ذی الحجه در عرفات وقوف کند. در این‌جا زمان واجب، ظهر روز عرفه است که تا غروب امتداد دارد، اما زمان وجوب این وقوف از لحظه حصول استطاعت برای مکلف است که ممکن است چند ماه قبل باشد و تا غروب روز عرفه نیز امتداد دارد.

مثال دیگر، روزه ماه مبارک رمضان است که زمان وجوب از لحظه رؤیت هلال آغاز می‌شود، اما زمان واجب از لحظه طلوع فجر است.

۱. زمان وجوب و واجب مقارن یکدیگرند؛ مانند نماز ظهر که زمان واجب و وجوب از لحظه زوال تا اندکی قبل از غروب است.

۱. کل زمان وجوب قبل از ابتدای زمان واجب است: این فرض محال است.

۲. ابتدای زمان وجوب قبل از ابتدای زمان واجب است اما در زمان واجب، وجوب امتداد دارد: این فرض محل بحث اصولیین است؛ مانند وجوب وقوف در عرفات که وجوب بعد از استطاعت است و واجب بعد از آن شروع می‌شود.

۲. زمان وجوب مقدم بر زمان واجب است

زمان وجوب و واجب

### تطبیق

زمان الوجوب و الواجب؛ لكل من الوجوب، أى الحكم المجعول و الواجب زمان<sup>۱</sup>، و الزمانان متطابقان عادة، فوجوب صلاة الفجر مثلاً زمانه الفترة الممتدة بين الطلوعين، و هذه الفترة هي بنفسها زمان الواجب،

زمان وجوب و واجب؛ برای هر کدام از وجوب یعنی حکم مجعول و واجب، زمانی است و این دو زمان عادتاً منطبق بر هم‌اند. پس وجوب نماز صبح مثلاً زمانش مدت ممتد بین طلوعین (طلوع فجر و طلوع صبح صادق) است و همین مدت، زمان واجب نیز می‌باشد.

و يستحيل ان يكون زمان الوجوب بكامله متقدماً على زمان الواجب، لأن هذا معناه انه فى هذا<sup>۲</sup> الظرف الذى يتربق فيه صدور الواجب لا وجوب، فلا محرك للمكلف إلى الإتيان بالواجب، و هذا واضح.

و محال است که زمان وجوب کاملاً بر زمان واجب مقدم باشد، چراکه به معنای آن است که در این زمانی که انتظار می‌رود واجب در آن صادر شود، وجوبی نیست؛ پس محرکی برای مکلف نسبت به اتيان واجب وجود ندارد و این مطلب واضح است.

و لكن وقع البحث فى أنه، هل بالإمكان أن تتقدم بداية زمان الوجوب على زمان الواجب مع استمراره و امتداده و تعاصره بقاء مع الواجب؟

ولی بحث در این واقع شده است که آیا ممکن است آغاز زمان وجوب بر زمان واجب تقدم جوید، در حالی که با واجب، استمرار و امتداد و همزمانی از نظر بقاء دارد (یعنی زمان وجوب مقدم است ولی در ادامه با هم امتداد می‌یابند)؟

<sup>۱</sup>. مبتدای مؤخر برای لكل.

<sup>۲</sup>. مشارالیه: زمان واجب.

و مثال ذلك: الوقوف بعرفات فانه واجب على المستطيع، و زمان الواجب هو يوم عرفة من الظهر إلى الغروب.  
و مثال آن، وقوف به عرفات است که بر مستطيع واجب می‌باشد و زمان واجب روز عرفة است، از ظهر تا غروب.  
و أما زمان الوجوب فيبدأ من حين حدوث الاستطاعة لدى المكلف التي<sup>۱</sup> قد تسبق يوم عرفة بفترة<sup>۲</sup> طويلة، و يستمر الوجوب من ذلك الحين إلى يوم عرفة الذي هو زمان الواجب.  
و اما زمان وجوب، از هنگام حدوث استطاعت برای مکلف شروع می‌شود که گاهی با فاصله طولانی قبل از روز عرفة است و وجوب از همان زمان تا روز عرفة که زمان واجب است، استمرار می‌یابد.

SCO۱:۱۱:۰۹

## امکان یا استحاله واجب معلق

به واجبی که زمان وجوبش قبل از زمان اتیانش آغاز شود، اصطلاحاً «واجب معلق»<sup>۳</sup> گفته می‌شود<sup>۴</sup> و در میان اصولی‌ها بحث است که آیا واجب معلق ممکن است یا ناممکن؟  
اولین کسی که این بحث را مطرح کرده و قائل به امکان واجب معلق شده است، محقق اصفهانی، صاحب کتاب الفصول الغرویه<sup>۵</sup> است.

ایشان می‌گویند: ما می‌توانیم بر اساس واجب معلق، مشکل مقدمات دائماً مفوته را علاج کنیم. در مباحث گذشته بیان شد که مقدمه برخی از واجبات دائماً مفوته است، مثل غسل نسبت به روزه یا سفر نسبت به وقوف در عرفات. مرحوم محقق اصفهانی (صاحب فصول) بر اساس نظریه واجب معلق، مسئولیت مکلف در قبال مقدمات دائماً مفوته را توجیه کرده و گفته است: در چنین مواردی می‌فهمیم که زمان وجوب قبل از زمان واجب و متقدم بر آن است؛ لذا وجوب پیش از آنکه زمان واجب فرا برسد، فعلی شده است؛ بنابراین مشکلی برای وجوب مقدمات مفوته وجود ندارد.

در صورتی که فعلیت وجوب را متقدم ندانیم، مقدمات مفوته، واجب نمی‌شوند و مکلف مسئولیتی در قبال آنها نمی‌یابد؛ چون وجوب فعلی نشده است تا مکلف نسبت به مقدمات واجب مسئولیتی داشته باشد. این مسئولیتی که به مقدمه واجب تعلق می‌گیرد، از وجوب فعلی ذی‌المقدمه نشأت می‌گیرد. به‌طور مثال، وقتی هنوز طلوع فجر

۱. صفت الاستطاعة.

۲. متعلق: تسبق.

۳. لا شک أن الواجب المشروط بعد حصول شرطه يكون وجوبه فعليا شأن الواجب المطلق فيتوجه التكليف فعلا إلى المكلف و لكن فعلية التكليف تتصور على وجهين (۱) أن تكون فعلية الوجوب مقارنة زمانا لفعلية الواجب بمعنى أن يكون زمان الواجب نفس زمان الوجوب و يسمى هذا القسم الواجب المنجز كالصلاة بعد دخول وقتها فإن وجوبها فعلى و الواجب و هو الصلاة فعلى أيضا. (۲) أن تكون فعلية الوجوب سابقة زمانا على فعلية الواجب فيتأخر زمان الواجب عن زمان الوجوب و يسمى هذا القسم الواجب المعلق لتعليق الفعل لا وجوبه على زمان غير حاصل بعد. (علامه محمد رضا مظفر؛ اصول الفقه، ج ۱، ص ۸۸).

۴. و سمي هذا النحو من الوجوب بالمعلق، تمييزاً له عن الوجوب المشروط، فكل منهما ليس ناجزاً بتمام المعنى غير ان ذلك فى المشروط ينشأ من إناطة الوجوب بشرط و فى المعلق من عدم مجيء زمان الواجب. (دروس فى علم الاصول، حلقه ثالثه، ص ۲۰۵، زمان الوجوب و الواجب).

۵. الفصول الغروية، ص ۷۹.

نرسیده است، وجوب روزه فعلی نشده است تا مقدمه آن که غسل است واجب گردد و یا وقتی هنوز ظهر روز عرفه نرسیده است، وقوف در سرزمین عرفات وجوب فعلی نگرفته است تا این وجوب، سفر به عرفات را واجب کند.

اما با توجه به دیدگاه محقق اصفهانی، این مشکل وجود ندارد؛ زیرا در این موارد زمان فعلیت وجوب قبل از زمان واجب فرا رسیده است، بدین معنا که زمان، تنها قید واجب است و نه وجوب. مثلاً زمان فعلیت وجوب وقوف عرفات از لحظه استطاعت است در حالیکه واجب -وقوف در عرفات- مقید به روز عرفه می باشد؛ در نتیجه بر ملکف لازم است که مقدمه مفوته وقوف به عرفات را اتیان کند و پیش از ظهر روز عرفه به عرفات سفر کند، چون وجوب وقوف از لحظه استطاعت فعلیت یافته و می تواند مسئولیت سفر به عرفات را برای مکلف ایجاد کند.<sup>۱</sup> همین طور در باب روزه، از لحظه حلول ماه رمضان، وجوب روزه فعلیت یافته است؛ پس مکلف باید تا قبل از طلوع فجر برای روزه غسل کند، چون وجوب بر او فعلی شده است.<sup>۲</sup>

### تطبيق

و قد ذهب جماعة من الأصوليين إلى أن هذا معقول، و سموا كل واجب تتقدم بداية زمان وجوبه على زمان الواجب بالواجب المعلق،

و جماعتي از اصوليون به این قول رو آوردند که تقدم زمان وجوب بر زمان واجب، معقول است و هر واجبی را که آغاز زمان وجوبش بر زمان واجب متقدم است، واجب معلق نامیدند.

و حاولوا عن هذا الطريق ان يفسروا ما سبق من مسئولية المكلف تجاه المقدمات المفوتة،

و بدین طریق تلاش کردند که آنچه را که به عنوان مسئولیت مکلف در قبال مقدمات مفوته گذشت، تفسیر نمایند.

و ذلك لأن الإشكال في هذه المسؤولية كان يبتني على افتراض ان الوجوب لا يحدث الا في ظرف إيقاع الواجب،

<sup>۱</sup>. فأول المحاولين لحل هذه الشبهة فيما يبدو صاحب الفصول الذي قال بجواز تقدم زمان الوجوب على طريقة الواجب المتعلق الذي اخترعه -كما أشرنا إليه في الجزء الأول ص ۸۸- و ذلك في خصوص الموقتات؛ بفرض أن الوقت في الموقتات وقت للواجب فقط لا للوجوب، أي أن الوقت ليس شرطاً و قيداً للوجوب، بل هو قيد للواجب، فالوجوب على هذا الفرض، متقدم على الوقت و لكن الواجب معلق على حضور وقته و الفرق بين هذا النوع و بين الواجب المشروط هو أن التوقف في المشروط للوجوب و في المعلق للفعل و عليه لا مانع من فرض وجوب المقدمة قبل زمان ذیها. و لكن نقول على تقدير إمكان فرض تقدم زمان الوجوب على زمان الواجب، فإن فرض رجوع القيد إلى الواجب لا إلى الوجوب يحتاج إلى دليل و نفس ثبوت وجوب المقدمة المفوتة قبل زمان وجوب ذیها لا يكون وحده دليلاً على ثبوت الواجب المعلق، لأن الطريق في تصحيح وجوب المقدمة المفوتة لا ينحصر فيه كما سيأتي بيان الطريق الصحيح. (أصول الفقه، ج ۱، ص ۲۷۸).

<sup>۲</sup>. فان قيل إذا كان زمان الواجب متأخراً، و لا يبدأ الا عند طلوع الفجر، فما الداعي للمولى إلى جعل الوجوب يبدأ من حين طلوع الهلال مادام وجوباً معطلاً عن الامتثال أو ليس ذلك لغواً؟ كان الجواب ان فعلية الوجوب تابعة لفعلية الملاك، أي لاتصاف الفعل بكونه ذا مصلحة فمتى اتصف الفعل بذلك استحق الوجوب الفعلي، فإذا افترضنا ان طلوع الفجر ليس من شروط الاتصاف بل من شروط الترتب، و ان ما هو من شروط الاتصاف طلوع هلال الشهر فقط، فهذا يعني انه حين طلوع الهلال يتصف صوم النهار بكونه ذا مصلحة، فيكون الوجوب فعلياً، و ان كان زمان الواجب مرهوناً بطلوع الفجر لأن طلوع الفجر دخیل في ترتب المصلحة و لفعلية الوجوب عند طلوع الهلال آثار عملية على الرغم من عدم إمكان امتثاله، و ذلك لأنه من حين يصبح فعلياً تبدأ محرکته نحو المقدمات، و تبدأ مسئولية المكلف عن تهيئة مقدمات الواجب. (دروس في علم الأصول، حلقه ثالثه، ص ۲۰۵، زمان الوجوب و الواجب).

و این (تفسیر) از آن روست که اشکال در این مسئولیت مبتنی بر این فرض بود که وجوب، حادث نمی‌شود مگر در فرض انشاء و ایقاع واجب.

فإذا افترضنا ان الوجوب غير مشروط بزمان الواجب، بل يحدث قبله و يصبح فعليا بالاستطاعة،

پس هنگامی که فرض کردیم وجوب، مشروط به زمان واجب نیست، بلکه قبل از آن حادث می‌شود و (بعنوان مثال) به واسطه استطاعت فعلی می‌گردد.

فمن الطبيعي ان يكون المكلف مسئولا عن المقدمات المفوتة قبل مجيء يوم عرفة، لأن الوجوب فعلي، و هو يستدعي عقلا التهيؤ لامثاله.

پس طبیعی است که مکلف نسبت به مقدمات مفوتہ قبل از رسیدن روز عرفه مسئول باشد؛ چراکه وجوب فعلی است و عقلا آمادگی برای امتثالش را خواهان است.

SCO۲:۱۹:۳۳

### نظریه شهید صدر(ره) در مورد واجب معلق

شهید صدر(ره) می‌فرمایند: زمان واجب باید حتما قید وجوب هم باشد؛ زیرا تحصیل زمان واجب از اختیار مکلف خارج است. در مباحث قبل بیان شد که قیود واجب اگر اختیاری باشند می‌توانند صرفاً قید واجب باشند، اما اگر از اختیار مکلف خارج باشند باید قید وجوب هم باشند. زمان واجب مثل هر زمان دیگری از اختیار مکلف خارج است و نمی‌توانیم کاری کنیم که مثلاً ظهر روز عرفه شود. پس زمان واجب به‌عنوان یک قید، هم قید واجب است و هم قید وجوب.

حال اگر کسی بگوید وجوب وقوف در عرفات، از لحظه استطاعت حاصل شده است، زمان واجب (ظهر روز عرفه) متأخر از وجوب خواهد بود و با توجه به فرمایش شهید صدر که این زمان متأخر را قید وجوب نیز محسوب نمودند، می‌توان نتیجه گرفت که زمان واجب، شرط متأخر برای وجوب متقدم است. اینجاست که پذیرش یا انکار واجب معلق، منوط به پذیرش یا انکار شرط متأخر است.

برای پذیرفتن واجب معلق باید قائل به شرط متأخر شویم، چون در واجب معلق، وجوب در زمان متقدم فعلی شده است. در حالی که قید آن (رسیدن زمان واجب) در زمان آینده اتفاق می‌افتد. این تأخر تنها زمانی امکان دارد که شرط متأخر را ممکن بشماریم. ولی اگر قائل به استحاله شرط متأخر باشیم دیگر نمی‌توان وجوب وقوف در عرفات را مقدم بر ظهر عرفه -که زمان واجب است- دانست.

پس طبق نظریه صاحب فصول<sup>۱</sup>، برای وقوف در عرفات دو شرط وجود دارد: یکی شرط مقارن که استطاعت است و با محقق شدنش وجوب هم محقق می‌شود و دیگری شرط متأخر که رسیدن روز عرفه است، در حالی که مکلف

<sup>۱</sup>. تقسیم وجوب به معلق و منجز



مستطیع، زنده است. تحقق این شرط کاشف از آن است که وجوب وقوف از همان زمان استطاعت، فعلیت یافته است، همانند اجازه متأخر که کشف از نفوذ بیع از زمان انشاء آن دارد<sup>۱</sup>.

### تطبیق

و الصحيح ان زمان الواجب يجب ان يكون قيدا للوجوب، و لا يمكن ان يكون قيدا للواجب فقط، لأنه أمر غير اختياري، و صحيح این است که لازم است زمان واجب، قيد وجوب باشد و ممکن نیست که فقط قيد واجب باشد؛ چراکه امری غیر اختیاری است.

و قد تقدم ان كل القيود التي تؤخذ في الواجب فقط يلزم ان تكون اختيارية، فبهذا نبرهن على أنه قيد للوجوب، و گذشت که تمام قیودی که تنها در واجب اخذ می‌شوند باید اختیاری باشند، پس با این توضیح روشن کردیم که زمان واجب، قيد وجوب (نیز) هست.

و حينئذ فإن قلنا باستحالة الشرط المتأخر للحكم، ثبت ان الوجوب ما دام مشروطا بزمان الواجب، فلا بد ان يكون<sup>۲</sup> حادثا بحدوثه<sup>۳</sup> لا سابقا عليه<sup>۴</sup>، لئلا يلزم وقوع الشرط المتأخر. و بهذا يتبرهن ان الواجب المعلق مستحيل.

و در این هنگام اگر قائل به استحاله شرط متأخر برای حکم شویم، ثابت می‌شود تا زمانی که وجوب، مشروط به زمان واجب باشد به ناچار باید همراه با حدوث واجب حادث گردد، نه سابق بر آن؛ برای اینکه شرط متأخر رخ ندهد. و با این بیان روشن می‌شود که واجب معلق، محال است.

و إن قلنا بإمكان الشرط المتأخر جاز أن يكون زمان الواجب شرطا متأخرا للوجوب،

و اگر قائل به امکان شرط متأخر شویم، جایز است که زمان واجب، شرط متأخر وجوب گردد.

فوجوب الوقوف بعرفات يكون له شرطان:

پس وجوب وقوف در عرفات دو شرط دارد:

أحدهما: مقارنة يحدث الوجوب بحدوثه<sup>۵</sup>، و هو الاستطاعة؛ و الآخر: متأخر يسبقه<sup>۱</sup> الوجوب و هو مجيء يوم عرفة على المكلف المستطیع و هو حی،

<sup>۱</sup>. ان طلوع الفجر اما ان يؤخذ قيداً في الواجب فقط، أو يؤخذ قيداً في الوجوب أيضاً. فعلى الأول يلزم كون الوجوب محرراً نحوه لما تقدم من ان كل قيد يؤخذ في الواجب دون الوجوب يشمله التحريك المولوى الناشئ من ذلك الوجوب، و هذا غير معقول لأن طلوع الفجر غير اختياري. و على الثاني يصح طلوع الفجر شرطاً للوجوب، فان كان شرطاً مقارناً، فهذا معناه عدم تقدم الوجوب على زمان الواجب. و ان كان شرطاً متأخراً يلزم محذور الشرط المتأخر، و الشيء نفسه نقوله عن القدرة على الصيام عند طلوع الفجر فانها كطلوع الفجر في الشقوق المذكورة، و من هنا كنا نقول في الحلقة السابقة ان إمكان الوجوب المتعلق يتوقف على افتراض إمكان الشرط المتأخر و ذلك باختیار الشق الأخير. دروس فی علم الأصول، حلقه ثالثه، ص ۲۰۶، زمان الوجوب و الواجب).

<sup>۲</sup>. مرجع ضمير: وجوب.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمير: واجب.

<sup>۴</sup>. مرجع ضمير: واجب.

<sup>۵</sup>. مرجع ضمير: شرط.

یکی مقارن است که وجوب با حدوث آن حادث می‌گردد و آن استطاعت است و دیگری متأخر است که وجوب بر آن سبقت گرفته است و آن رسیدن روز عرفه برای مکلف مستطیع است، در حالی که زنده باشد. فکل من استطاع فی شهر شعبان مثلاً، و کان ممن سیجیء علیه یوم عرفة و هو حی فوجوب الحج یبدأ فی حقه من شعبان، و بذلک<sup>۲</sup> یصبح مسئولاً عن توفير المقدمات المفوتة له من أجل<sup>۳</sup> فعلية الوجوب. پس هر کس که مثلاً در ماه شعبان مستطیع شد و از کسانی است که روز عرفه بر او می‌گذرد -در حالی که زنده است- وجوب حج در حق او از شعبان آغاز شده است و به واسطه آن، بدلیل فعلیت وجوب، مسئول فراهم کردن مقدمات مفوتہ برای واجب می‌گردد.

Scor: ۲۹:۳۱

<sup>۱</sup>. مرجع ضمیر: شرط.

<sup>۲</sup>. مشارالیه: بدء الوجوب من شعبان (آغاز وجوب از شعبان).

<sup>۳</sup>. متعلق: مسئولاً.

## چکیده

۱. زمان وجوب، یعنی وقتی که وجوب فعلیت می‌یابد و زمان واجب، یعنی زمانی که باید در آن واجب را انجام داد.
۲. معمولا زمان واجب و زمان وجوب هماهنگ‌اند و باهم شروع شده و تمام می‌شوند.
۳. تقدم کامل زمان وجوب نسبت به زمان واجب، قطعا ممکن نیست؛ زیرا نتیجه این تصویر آن است که در زمان فعلیت وجوب، زمان واجب نرسیده باشد، و در زمان واجب، وجوب فعلیت نداشته باشد.
۴. برخی تقدم آغاز زمان وجوب بر آغاز زمان واجب را ممکن دانسته‌اند و از آن به واجب معلق یاد کرده‌اند.
۵. کسانی مثل محقق صاحب فصول که قائل به واجب معلق هستند، بدین وسیله مشکل مقدمات مفوته را نیز حل نموده‌اند؛ چرا که با تقدم فعلیت وجوب، امکان وجوب این مقدمات نیز فراهم است و در صورتی که فعلیت وجوب مقدم نباشد، مقدمات مفوته واجب نمی‌شوند.
۶. شهید صدر(ره) می‌فرمایند: زمان واجب باید حتما قید وجوب هم باشد؛ زیرا تحصیل زمان واجب از اختیار مکلف خارج است، در حالی که قید واجب نباید از اختیار مکلف خارج باشد.
۷. با توجه به این نکته، زمان واجب به عنوان شرط متأخر برای وجوب مطرح می‌شود؛ و در نتیجه پذیرش یا انکار واجب معلق، منوط به پذیرش یا انکار شرط متأخر است.